دانشگاه علامه طباطبایی

دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی

تخلص درشعرشاعران برجسته‌ی ادب پارسی

نگارش : نسیم پورصادقی

استاد راهنما : دکتر محمدحسن حائری

استاد مشاور : دکتر محمد حسن حسن زاده نیری

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

بهمن ۱۳۹۰

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبایی

عنوان: تخلص در شعر شاعران برجسته ی ادب پارسی
نویسنده / محقق: نسیم پورصادقی
مترجم:
استاد راهنما: دکتر محمدحسن حائری استاد مشاور: دکتر محمد حسن زاده نیری
کتابنامه: دارد واژه نامه: ندارد
نوع پایان نامه: بنیادی ☐ توسعه ای ☐ کاربردی ☒
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد سال تحصیلی: ۹۰- ۸۹
محل تحصیل: تهران نام دانشگاه: علّامه طباطبایی دانشکده: ادبیّات فارسی و زبان های خارجی
تعداد صفحات: ۲۱۴ گروه آموزشی: زبان و ادبیات فارسی
کلید واژه‌ها به زبان فارسی:
کلیدواژه‌ها به زبان انگلیسی: Pseudonym, artistic pseudonym, Hafez, shadow, Maulana, Shams-off

چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف): تخلص از مباحث مهم در شعر فارسی است و با وجود اهمیت این موضوع ،کمتر به آن پرداخته شده است.در این پژوهش سعی شده است که تخلص سه شاعر غزل سرای فارسی «حافظ،مولانا و هوشنگ ابتهاج» ، از نظرکاربرد هنری این ویژگی شعر فارسی مورد بررسی قرار بگیرد.

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش ها و فرضیه ها: پرسش اولیه‌ای که به گردآوری این پژوهش انجامید این بودکه آیا میان تخلص شاعران از نظر کاربرد هنری آن تفاوتی وجود دارد؟.در این پژوهش سه منبع اصلی یعنی دیوان حافظ تصحیح دکتر غنی و قزوینی، دیوان کبیر تصحیح فروزانفر و نیز مجموعه غزلیات هوشنگ ابتهاج با عنوان سیاه مشق، مورد استفاده قرارگرفته است.
پ. روش تحقیق شامل مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روش های نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها: روش تحقیق این رساله، تحلیلی توضیحی است که در حوزه ی تحقیقات کتابخانه ای انجام شده است، لذا پس از بررسی جامع و فیش برداری، به طبقه بندی و توضیح مباحث پرداخته شده است.

ت. یافته های تحقیق: تخلص در شعر شاعران برجسته ادب پارسی بیش از شاعران دیگر باعث زیبایی آفرینی شده است . شاعران غزل سرا بیش از شاعران قصیده پرداز به زیبایی این واژه اهمیت داده اند و آن را هنرمندانه در شعر خود به کار برده اند.

ث. نتیجه گیری و پیشنهادات: ایهام که از ویژگی های اصلی شعر حافظ است در تخلص او نیز نیزمشاهده می شود. در غزل های مولانا بهتر است که خاموش را مشرب فکری او ، و شمس را معشوق عرفانی والاهی او بدانیم. در غزل های هوشنگ ابتهاج آرایه های ادبی به‌کار رفته درواژه تخلص برزیبایی شعر افزوده است

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می نمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده:

تقدیم به پدر و مادرم به پاس
مهربانی ها و صبوریشان

تقدیم به همسر مهربانم به پاس یاری و
مهربانی و شکیبایی بی کرانش

چکیده

تخلص در شعر فارسی آن گونه که شایسته است موردتوجه قرارنگرفته است.به جرأت می توان گفت در میان شاعران فارسی زبان البته بجز هم عصران ما ، نمی توان شاعری یافت که نامی مستعار رابرای امضای شعرخود برنگزیده باشد ، بعضی از شاعران هنرمند از تخلص برای زیباتر کردن شعر خود بهره برده و واژه ای را برگزیده اندکه هم از نظر آوایی و هم از جنبه‌ی معنایی زیبا و دل نشین بوده و باعث زیباترشدن سروده آن ها شود.تخلص های را که در شعر شاعران باعث به وجود آمدن آرایه های لفظی و معنوی شده‌اند ، می توان تخلص های هنری نامید.در این پژوهش تخلص سه شاعر برجسته ی شعر فارسی ؛حافظ،مولانا و ابتهاج مورد بررسی قرار گرفته اند.تخلص خواجه شمس الدین محمد ،حافظ ،با ایجاد آرایه‌های ایهام وتناسب ، تخلص مولانا جلال الدین بلخی با استفاده از مفهوم خاموش و آوردن نام معشوق عرفانی خویش،شمس، و تخلص امیر هوشنگ ابتهاج با تصویر آفرینی توسط واژه سایه و ایجاد آرایه‌های لفظی و معنوی در بیت های تخلص ،کارکردی هنری یافته اند.

کلید واژه: تخلص ، تخلص هنری ، حافظ ، سایه ، مولانا ، شمس ،خاموش

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

چکیده.....چهار
مقدمه.....۱
فصل اول.....۶
۱-۱-حافظ در معنی حافظ قرآن.....۷
۱-۲- حافظ در معنای موسیقیدان و خواننده.....۱۰
۱-۳- حافظ در معنای نگهبان.....۱۳
۱-۴- حافظ در مفهوم عابد.....۱۴
۱-۵- حافظ در مفهوم صوفی.....۱۵
۱-۶- حافظ در مفهوم مدح کننده.....۱۷
۱-۷- حافظ در مفهوم عاشق.....۲۰
۱-۸- حافظ در مفهوم فیلسوف(حافظ با اندیشه های خیامی).....۲۳
۱-۹- حافظ در مفهوم شاعر.....۲۴
جدول ۱-۱- ۲۶
جدول ۱-۲- ۲۷
فصل دوم.....۲۸
۲-۱- شمس در غزل های مولانا.....۲۹
۲-۲- خاموش در غزل مولانا.....۳۴
جدول۲-۱- ۳۸
جدول ۲-۲- ۳۹
جدول ۲-۳- ۴۰
جدول ۲-۴- ۴۱
جدول ۲-۵- ۴۲
جدول ۲-۶- ۴۳
جدول ۲-۷- ۴۴
فصل سوم.....۴۵
۳-۱- سایه در غزل های ابتهاج.....۴۶
۳-۲- تخلص های هنری..... ۴۸

۳-۳- بیت های تخلص..... ۶۰
جدول ۳-۱- ۷۲
جدول ۳-۲- ۷۳
جدول ۳-۳- ۷۵
نتیجه گیری..... ۷۶
فهرست منابع..... ۷۸
پیوست ۱..... ۸۰
پیوست۲..... ۸۲
پیوست۳..... ۸۶
پیوست۴..... ۸۹
پیوست۵..... ۱۰۷
پیوست۶..... ۱۰۸
پیوست۷..... ۱۱۵
پیوست۸..... ۱۸۰
پیوست۹..... ۲۱۶
پیوست۱۰..... ۲۱۹

مقدمه

تخلص به معنای « نام شعری شاعر که شبیه به اسامی خانوادگی است از قبیل فردوسی ،منوچهری ، سعدی، حافظ و امثال آن و دیگر اینکه تخلص در قصیده به معنی گریز زدن و انتقال یافتن از پیش درآمد تشبیب و تغزل به مدیحه یا مقصود دیگر است.»(همایی ،۱۳۸۳ :۹۹) ،«تخلص در لغت به معنای رهایی جستن است »(معین مدخل تخلص).باتوجه به این دوتعریف می توان به این نتیجه رسید که شاعران درسرودن قصیده- که ازاشعارطولانی فارسی است وگاهی شاعر با تجدید مطلع چند قصیده را به هم مربوط می‌کرده وشعری بسیارطولانی می سروده- ازبیت تخلص برای پرداختن به موضوع اصلی قصیده استفاده می‌کردندواهمیت این موضوع را می توان با بررسی قصیده های قرن پنجم وششم وابیات تخلص آنها،مشخص کرد زیرا که شاعران تواناتر این پل ارتباطی میان تشبیب و تنه ی اصلی قصیده را نیزدر نهایت دقت وهنرمندی می آوردند.

این تناسب و هنرمندی باعث به وجود آمدن صنعتی در شعرفارسی شد که هم درقصیده و هم در غزل مورد استفاده شاعران قرار گرفت وهرچه بیشتر بر زیبایی اثرشان افزود،این صنعت که حسن تخلص نام گرفته است با توجه به تعریفی که درکتب بلاغی ازآن شده است،مختص قصیده است واگردرغزل به کاررفته،درغزلهایی است که ساختاری شبیه قصیده دارند یعنی درنهایت مانند قصیده به مدح منتهی می شدند «حسن تخلص آن است که شاعر با مهارت استادانه و به مناسبتی نغز و دلنشین از تشبیب قصیده به مدح یا مقصود دیگری گریز زده باشد»(همایی ،۱۳۸۳: ۱۰۰) و نیز« در ابیات آخر غزل گریز به مدح کرده یکی دو بیت در ستایش ممدوح گویند و غزل را با دعای او یا بیت غزلی دیگر ختم کنند.»(همایی،۱۳۸۳ :۱۲۶).

باتوجه به رواج غزل درشعرفارسی و آوردن تخلص درتقریباً تمامی غزل ها باید تعریفی دیگر برای این صنعت یعنی حسن تخلص درغزل ارائه داد که شامل غزل هایی که ابیات مدحی ندارند نیز بشود زیرا که بررسی این ویژگی شعرفارسی یعنی تخلص درغزل، نشان می دهد که بسیاری ازشاعران از این ترفند تنها برای امضای شعر خوداستفاده نمی کردند بلکه کارکردهای بسیاری را مد نظر داشتند.

غزل را می توان به نوعی همان تشبیب یا تغزل قصیده دانست که با بیت تخلص به مدح ممدوح متصل می شد« بهترین دلیل برای اثبات این نکته که غزل همان تغزل بوده است مساله ی تخلص است . تخلص در قصیده در وسط شعر بین دو بخش وصف و مدح قرار دارد وقتی بخش مدح از بین رفت بیت تخلص بیت پایانی شد؛ منتهی تخلص در قصیده اسم بردن از ممدوح است و در غزل آوردن اسم شاعر»(شمیسا ،۱۳۷۰: ۵۴). دراوایل قرن ششم وباظهورسنایی وانقلابی که درشعرفارسی رخ داد،غزل رواج بیشتری یافت ورفته رفته

اصطلاحات وواژه های خاصی در غزل به کار برده می شد که پیشتر درقصیده به کار برده نمی شد، ازاین میان یکی ازواژه های مهم درغزل واژه ی تخلص بود یعنی نامی که شاعربرای خود برمی گزید تا به وسیله ی آن شعرش ازآثارشاعران دیگربازشناخته شود.دردوران قصیده سرایی شاعران ترجیح می دادند که نام شعری آنان برگرفته ازنام ممدوح باشد تا به این ترتیب ،هم ارادت خود را بیشتر نشان دهند وهم این نام به عنوان مهر و اعتباری برای شعر و هنرشان باشد،البته در این دوره استثناهایی نیز وجود داشتند که از آن میان می توان به ناصرخسرو اشاره کرد که به جای نام ممدوح ازلقب دینی خود درقصاید استفاده می کرد،شاید بتوان این امر را آغاز تحولی درمعنا ومقصود تخلص درشعرفارسی دانست.

درقرن چهارم وپنجم به گواهی دیوان شاعران،غزلهای محدودی سروده می شد.شاید به این دلیل که درآن دوران قصیده نسبت به غزل برتری داشته است وشعروسیله ای برای کسب روزی بوده،شاعری که برای دریافت صله به سرودن قصیده می پرداخت،اگربرای دل خود یا بیان زیبایی معشوق و یا وصف طبیعت ودلیل مهمتر؛برای راضی کردن وآرام کردن قریحه ی شاعری خویشتن چندبیتی می سرودآن را درابتدای قصیده قرار می دادوبا ابیاتی که تخلص خود را درآنها می آورد این تغزل را به موضوع اصلی قصیده یعنی مدح متصل می کرد،تخلص ها درچنین شرایطی اگر ازنام ممدوح گرفته نمی شدند پیشه یا محل تولد شاعررانشان می دادند. « تخلص ها عموما از شغل و کار و نسب خانوادگی شعرا یا خاستگاه جغرافیایی ایشان از هر روستا یا شهر و ولایتی که هستند خبر می دهد و به نسبت کمتری از نام ممدوح ایشان» (شفیعی کدکنی ،۱۳۸۲: ۶۴).درقرن های بعد و با رواج غزل درشعرفارسی ونیزورودعرفان واصطلاحات آن درشعر،واژه های شعری تغییرکرد وغزل نیزازآن حالت تغزلی بیرون آمد و دستمایه ای شد برای عارفان وصوفیان که با استفاده از زبان لطیف شعرومخصوصاً این قالب خاص شعری آموزه های خود را هرچه بیشتر درمیان مردم رواج دهند،به این ترتیب کم کم غزل ازتغزل قصیده فاصله گرفت وتشخص واستقلال خود را به دست آورد.

شاعران ازقرن ششم به بعد شروع به طبع آزمایی در این قالب خاص شعری کردند،دیوان های بسیاری به وجود آمد و به دنبال آن تخلص های فراوانی نیز در تاریخ شعرفارسی ثبت شد . فراوانی این تخلص ها درقرن های هفتم تا حدود قرن دهم یعنی به تدریج باعث به وجود آمدن مشکلاتی برای شاعران و شعرفارسی شد ، مشکلاتی از قبیل سرقت های ادبی ، انتساب شعربه شاعران و یا تبدیل هویت شاعران مرد به زن . رفته رفته و با افزایش تعداد شاعران ، تخلص های تکراری نیز باعث به وجود آمدن مشکلاتی دیگر می شد ، زیرا واژه هایی که بتوان به عنوان نام شعری برگزید می بایست از دو ویژگی معنای نیک و وزن عروضی خوش آهنگ برخوردار باشند و تعداد کلماتی با این ویژگی ها کم بود و این باعث می شد تخلص های تکراری به فراوانی در شعرفارسی به وجود بیاید و سبب گرفتاری هایی در مطالعات تاریخ ادبیات و شعر فارسی شود ، چرا که امکان تداخل شعر این شاعران با یکدیگر وجود داشت وگاهی جز با روشهای سبک شناسی امکان اثبات اصالت یک شعر در دیوان شاعری وجود نداشت.

تخلص که از ویژگی های شعرفارسی است،هم کارکردهای عام دارد،هم کارکردهای خاص. کارکردهای عام تخلص را که تقریباً تمامی شاعران قصیده وغزل سرا از آن آگاهی داشتند وبه کارمی بردند،می توان همان نام شعری شاعرو امضای او دانست، نامی که شاعران قصیده سرا ازنام ممدوح خود می گرفتند و یا همانطور که پیش از این آورده شد از نام محل تولد و یا پیشه ی آنان خبر می داد.اما این نام در غزل به نحو چشمگیری تغییر کرد ، تفاوتی که درمفهوم ، مضمون و حتی واژگان غزل و قصیده وجود داشت به تخلص نیز سرایت کرد ، به گونه ای که با رواج غزل و حذف مدح از شعر و فراوانی عشق سروده ها و ورود مضامین مختلف به غزل ، تخلص شاعران نیز با توجه به مضمون غالب درشعر آنها تغییر کرد.شاعران به دنبال واژه هایی با بار معنایی بیشتر بودند تا هم بر زیبایی شعر بیافزایند و هم نامی که از آنها می ماند ، نامی زیبا و خوش آهنگ باشد.

به تدریج تخلص کارکرد های خاصی در شعر برعهده گرفت.در بحث از تخلص به این نکته باید توجه داشت که شاعر و گوینده ی شعردربیشتر مواقع کاملاً از هم متمایز هستند و گوینده شعر یعنی کسی که شعر از زبان او سروده شده و یا بیان حال و احساسات اوست ، شخص شاعر نیست و می توان او را گوینده ی نمایشی شعر دانست ، یعنی اگر شعر را متن یک نمایش نامه بدانیم ، شاعر، کارگردان یا نویسنده ی آن و کسی که با آوردن تخلص از او یاد می شود بازیگر وگوینده ی این نمایشنامه است.باید دانست که گوینده شعر محدود به مکان و زمان خاص نیست و چون شاعر گوینده ای متعیّن (تابع شرایط زمان و مکان) است پس نمی تواند گوینده ی شعر باشد زیرا که شعر تابع زمان ومکان نیست پس وجود گوینده ی نمایشی را باید پذیرفت تا از این رهگذر پی ببریم که چرا بعضی از اشعار پس از گذشت قرن ها و از میان رفتن شاعرانشان، همچنان زنده و پویا به زندگی انسانها وارد می شوند و در حافظه ها می مانند.

کارکردهای خاص تخلص را می توان چنین برشمرد:

الف) انتقاد و پند واندرز شاعربه صورت غیر مستقیم که هم بر تأثیر کلام می افزاید و هم شاعر را از عواقب انتقادهای سیاسی و اجتماعی می رهاند، چرا که شاعر در ظاهر ازخود ودر حقیقت از دیگران انتقاد می کند.

ب)با رواج غزل، مخاطب تاریخی که در قصیده وجود داشت جای خود را به مخاطب نمایشی وآرمانی می دهد که منظور نظر شاعران عارف و عاشق بوده است . به عبارت دیگرمی توان گفت ممدوح جای خود را به معشوق می دهد.

پ) در ضمن برجسته کردن تفاوت میان گوینده ی شعروشاعر، آنجا که تخلص نام معشوق را یادآور می شود ، شاعر درعین فروتنی شعرخود را به معشوق منسوب می کند و وجود خویش را در پرتو وجود محبوب فنا شده می داند ، به تعبیر دیگر شاعر یا عاشق وجودی ندارد وهرچه هست معشوق است واوست که شعر رابه شاعر الهام می کند ، پس سراینده ی اصلی اوست.

با توجه به این نکته ها وآنچه درآغازگفته شد،حسن تخلص درمعنای به زیبایی آوردن نام شعری شاعر درغزل های غیرمدحی نیز وجود دارد و شاید بتوان نمودی برجسته تر و زیباتر برای آن قایل شد ، چرا که اگر در قصیده و غزل هایی با ساختار قصیده این صنعت تنها به دلیل رعایت تناسب و زیبایی های لفظی آورده می شد ، درغزل های عارفانه و عاشقانه این صنعت را می توان گسترش داد ، به گونه ای که هم زیبایی های لفظی وهم ظرایف معنوی را در بر بگیرد.

تخلص ها را می توان به دو دسته ی تخلص های هنری و غیرهنری تقسیم کرد . هر چند شاعران غزل سرا کمتراز نام خانوادگی و یا نام ممدوح خود به عنوان تخلص استفاده می کردند و سعی آنان بر این بود که واژه هایی زیبا ، نغز و خوش آهنگ را به این منظور برگزینند اما همه ی آن هادر به کاربردن استادانه و هنری تخلص در شعر خود موفق نبودند و کارکردهای خاصی که پیش از این آمد تنها در شعر بعضی شاعران برجسته قابل بررسی است. از این روتعریفی برای تخلص های هنری ارائه می دهیم که شاید بتوان به مدد آن تخلص های هنری را ازغیر آن بازشناخت؛ واژه ای در غزل که در دیوان شاعر بسامد تقریباً بالایی دارد و تقریباً در تمامی غزل ها تکرار می شود ومعمولاً واژه ای کلیدی وسؤال برانگیز است و اختصاص به سراینده ی آن اشعار دارد وبه گونه ای ازشخصیت او گرفته شده است والبته مقصود ازآن هیچگاه خود شاعر به تنهایی نیست ،این واژه باعث ایجاد آرایه های لفظی و معنوی در بیت پایانی و نیز در کل شعر می شود.

با توجه به این تعریف حسن تخلص درغزل را نیزمی توان این گونه بیان کرد:برگزیدن واژه ای به عنوان تخلص به گونه ای که نهایت تناسب و هماهنگی را با افکار و سبک شاعر داشته باشد و نیز با واژگان موجود در غزل ارتباط معنایی داشته وباعث ایجاد آرایه های بیشتری در شعر شود.

با بررسی اجمالی تخلص های موجود در شعر فارسی برآن شدیم تا دراین پژوهش تخلص سه شاعر را از میان انبوه تخلص ها برگزینیم وبا بررسی دقیق و مفصل تخلص این سه شاعر،این ویژگی شعر فارسی و کارکرد های آن را نمایان تر کنیم. به این منظور ازمیان قدمای شعر فارسی شمس الدین محمد حافظ شیرازی و مولانا جلال الدین محمد بلخی، و ازمیان شاعران معاصر امیر هوشنگ ابتهاج را برگزیدیم و بیت تخلص در غزلهای این سه شاعر را از نظر چگونگی به کار بردن واژه تخلص و کارکردهای آن به تفصیل مورد بررسی قرار داده ایم.

این پژوهش با توجه به ویژگی های شعری این سه شاعر انجام شده است. در بخش اول که تخلص حافظ مورد بررسی قرار گرفته است، ایهام وتناسبی که واژه ی تخلص با واژه های بیت دارد بررسی شده است وبا توجه به ارتباط عرضی در غزل ها فقط بیت پایانی را مد نظر داشته ایم .نیزمعنای واژه ی حافظ را با توجه به مفهوم بیت بررسی کرده ایم. بسامد آرایه ها و مفاهیم مشترک واژه ی حافظ در ابیات نیز از قسمت های دیگر این پژوهش است.

بخش دوم مربوط به تخلص مولانا است که دو واژه ی شمس و خاموش و بسامد آن ها در تمام غزل ها بررسی شده است همان گونه که می دانیم در شعر مولانا واژه ها تنها وسیله ای برای بیان مفاهیم عظیمی است که در ذهن شاعر است. زیبا کردن کلام و آوردن آرایه ها برای مولانا شاید در درجه دوم و سوم اهمیت نیز قرار نگیرد؛ زیرا آن چه نزد او مهم است جان کلام ومعنا و مفهومی است که باید از آن گرفته شود هر چند خواسته یا نا خواسته سروده های او از نظر زیبایی های لفظی و معنوی در ردیف اشعار برتر ادبیات فارسی است. باید افزود که غزلیات مولانا بیش از سروده های هر شاعر دیگری ارتباط طولی را حفظ کرده اند «اگر بپذیریم که هر غزل از مجموعه ی دیوان او پاره ای از یک کل وسیاره ای است از این منظومه ی شمسی ، مفهوم موسیقی معنوی را در این منظومه ی شمسی باید در معیارهای دیگری جستجو کنیم و آن تناسب اجزایی است که در فضای یک غزل از آغاز تا انجام می توان دید و نه مراعات نظیر و تقابل و تضادی که در طول بیت و مصراع قابل ادرک است.(شفیعی کدکنی،۱۳۸۶: ۴۱۷). با توجه به این ارتباط طولی محکم ومنسجم میان ابیات هر غزل و نیز غزل های کل دیوان کبیر واژه های تخلص مولانا را از نظر علت برگزیدن آن ها مورد بررسی قرار داده ایم.

در بخش سوم تخلص ، شاعر معاصر امیر هوشنگ ابتهاج بررسی شده است و در آن قسمت کلمه ی سایه با توجه به انواع آرایه های لفظی و معنوی که با دیگر کلمات بیت به وجود می آورد ونیز بسامد این آرایه ها آورده شده است.

امید است که این پژوهش با تمام کاستی ها مورد قبول استادن ارجمند و دانشجویان گرامی قرار بگیرد

فصل اول

تخلص حافظ

۱-۱- حافظ در معنای حافظ قرآن

مشهور است که شمس الدین محمد ، نام شعری خود را به واسطه ی از حفظ داشتن قرآن حافظ نهاده است و البته به تصریح دیوان حافظ چنین بوده است . در قرن هشتم هجری و در شیراز قرآن خوانان بسیاری وجود داشته اند «در سده ی هشتم کار قرائت قرآن و فن تجوید و علم تفسیر رونقی بسزا یافته بود . شیراز در میان شهرهای دیگر ایران بلکه عالم اسلامی بدین فضیلت ممتاز بود. مسلم است در چنین موقعی حافظ قرآن در شیراز بودن امتیازی محسوب می شد و کسانی که بدین هنر و موهبت آراسته بودند حرمت ایشان محفوظ و از محل درآمد اوقاف موظف بودند»(محیط طباطبایی ،۱۳۶۷ :۵۰).لقب حافظ عنوان کلی حافظان قرآن در قرن های اولیه ی اسلامی بود ،«در قرون اولیه ی اسلامی خصوصاً در قوامیس « الناطقین بالضاد» این لقب مختص حافظان قرآن و حافظان حدیث و روایت بوده ، اما در میان فارسی زبانان چون خواندن قرآن از حفظ و آن هم به آواز ، کم کم و از قرون وسطای توسعه ی اسلامی باب شده است ، به تدریج حافظ تنها به کسانی گفته می شد که قرآن را به آهنگ خوش می خواندند» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۳: ۴۲۴)

قرن هشتم دوره ی رواج تصوف و عرفان بود و البته دوره به انحطاط افتادن این مکتب فکری ، صوفیان که در مکتب عرفان پرورش یافته بودند و وظیفه ی آنها انتقال آموزه های لطیف آن به سالکان و رهروان این طریقت بود، طریق ریا در پیش گرفتند و برای تأمین منافع خود مصالح دین را نادیده انگاشتند. حافظان قرآن که از رجال و شخصیت های برجسته ی مذهبی در آن دوره بودند نیز هم ردیف این طایفه قرار گرفته و کلام الهی را دامی برای فریب عوام قرار داده بودند. شمس الدین محمد نیز حافظان قرآن را در شعر خود هم ردیف با صوفیان و زاهدان ریاکار مورد ملامت قرار می دهد. در ادامه ابیاتی که در آنها حافظ باتوجه به قرینه های لفظی در بیت در معنی قرآن خوان یا حافظ قرآن آمده ، آورده شده است.

در ابیات:

۱) حافظا می خورورندی کن وخوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را (۹،۱۰)

۲) حافظ به حق قرآن کز شید و زرق باز آی باشد که گوی عیشی در این جهان توان زد (۱۵۴،۱۰)

۳) حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور (۲۵۵،۱۰)

۴) ندیدم خوش تر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری (۴۴۷،۷)

۵) زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

(۱۹۳،۱۱)

۶) ای چنگ فرو برده به خون دل حافظ فکرت مگر از غیرت قرآن خدا نیست
(۶۹،۱۲)

۷) صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم
(۳۱۹،۹)

۸) عشقت رسد به فریاد،ار خود بسان حافظ قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت
(۹۴،۱۱)

۹) گفتمش زلف به خون که شکستی؟گفتا حافظ این قصه دراز است به قرآن که نپرس
(۲۷۱،۸)

حافظ با توجه به واژه ی قرآن در معنای حافظ قرآن آمده است که می توان ادعا کرد واژه ی حافظ آرایه ی ایهام تناسب را در این ابیات به وجود آورده است ، بر زیبایی بیت افزوده است.

در بیت های:

۱) می خور که شیخ وحافظ و مفتی ومحتسب چون نیک بنگری همه تزویر می کنند
(۲۰۰،۱۰)

۲) ساقی چو یار مهرخ و از اهل راز بود حافظ بخورد باده وشیخ وفقیه هم
(۳۱۲،۷)

۳) در عهد پادشاه خطا بخش جرم پوش حافظ قرابه کش شد و مفتی پیاله نوش
(۲۵۸،۱)

بااستفاده از آرایه ی مراعات النظیر، حافظ، هم ردیف شیخ و فقیه و مفتی ومحتسب قرار گرفته است و مقصود از آن حافظان ریاکار شهر است.

دربیت:

حافظم در مجلسی،دردی کشم در محفلی بنگراین شوخی که چون باخلق صنعت می کنم
(۳۵۲،۸)

با توجه به شوخی کردن ، می باید تضادی میان حافظ و دردی کش وجود داشته باشد که در معنای حافظ قرآن این تضاد مشخص می شود.

ترکیب اهل کلام در بیت:

حافظ ار میل به ابروی تو دارد شاید جای در گوشه ی محراب کنند اهل کلام
(۳۱۰،۹)

در معنای آنان که با قرآن مأنوس هستند آمده است و این معنی حافظ را در معنی قرآن خوان و حافظ قرآن قرار می دهد وآرایه ی مراعات النظیر را به وجود آورده است.

در ابیات:

۱) چـــون حـــافظ گـــنج او در ســـینه دارم اگـــر چـــه مـــدعی بینـــد حقیـــرم
(۳۳۲،۱۱)

۲) فقـــر ظـــاهر مبـــین کـــه حـــافظ را ســـینه گنجینـــه ی محبـــت اوســـت
(۵۶،۱۱)

گنج در سینه داشتن حافظ اشاره به از حفظ داشتن قرآن دارد وگنج را می توان کنایه از قرآن دانست.از اوایل قرن هفتم هجری لقب حافظ بر آواز خوانان نیز به کار برده می شد.«در میان فارسی زبانان چون خواندن قرآن از حفظ و آن هم به آواز،کم کم و از قرون وسطای توسعه ی اسلامی باب شده است به تدریج ،حافظ تنها به کسانی گفته شده است که قرآن را به آهنگ خوش می خواندند و چون توجه به موسیقی و آواز از این راه بی خطرتر امکان پذیر می شده است از این سبب آوازخوانی اصولاً با قرائت قرآن شروع می شده و دارالحفاظ مرکز آنان بوده و از این سبب بعد از قرن ششم هجری، لقب حافظ اغلب مرادف به آوازخوانی یاد شده است.» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۳ :۴۲۵)

۱-۲- حافظ در معنای موسیقیدان وخواننده

آشنایی حافظ با موسیقی ودقایق خوانندگی نکته ای است که در دیوان حافظ بیش از هنرهای دیگر به چشم می خورد. آوردن نام آلات موسیقی واصطلاحات آن و اشاره به خوش آوازی و خوش صدایی شاعر در بسیاری از غزل ها دلیل بر این مدعاست.حتی قرآن خوانی حافظ آشنایی او را به علم موسیقی تایید می کند« غالباً قاریان قرآن که در مجالس فاتحه و خاتمه ی هر مجلسی را با تلاوت قرائت آیاتی از قرآن آغاز وانجام می دادند، صاحبان الحان پسندیده و مردمی خوش لهجه و خوش خوان بودند و صوت خوش ایشان وسیله ی جذب دل های مستمعان می گردید که بنا به دستور موکد با یستی هنگام قرائت قرآن سرا پا گوش باشند، بنا بر این هر قرآن خوان یا حافظ کلام الله مجیدی وقتی از موهبت لحن دلکش و آواز خوش نصیبی داشت، بر رونق کارش می افزود و بدین سبب گفت که شمس الدین محمد حافظ هم از این موهبت بی نصیب نبوده چنان که به خوش خوانی و خوش کلا می و خوش آوازی در سخن خویش می با لیده» .(محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱۰)

پیداست که حافظ صوت نیکوی خود را علاوه بر خواندن قرآن ، برای آواز خوانی یا خواندن غزل نیز به کار می برده است چنان که در ابیات بسیاری به این نکته اشاره دارد. آشنایی حافظ با موسیقی و خوانندگی او به حدی است که می توان یکی از دلایل انتخاب واژه ی حافظ را به عنوان تخلص، همین علم و آگاهی درمورد رموز این هنر دانست .

مقاله ی مفصل «حافظ چندین هنر » از دکتر پاریزی مؤید این نکته است که ،گروه بزرگی از موسیقی دانان گذشته لقب حافظ داشته اند.درابیات بسیاری در دیوان ، حافظ به صراحت خود را آوازخوانی خوش صدا می داند که می توان از این ابیات نتیجه گرفت که واژه ی حافظ ایهامی به این معنی نیز دارد.

خوش خوانی،آواز بر آوردن،خوش لهجه،خوش آواز ،خوش گوی،خوش کلام،غزل خواندن در بیت های زیر اشاره ی مستقیم به آوازخوانی وخوش صدایی شاعر دارد :

.

۱) سخن دانی وخوش خوانی نمی ورزند درشیراز بیا حافظ که تاخود رابه ملکی دیگر اندازیم
(۳۷۴،۸)

۲) وصال دوستان روزی ما نیست بخوان حافظ غزل های فراقی
(۴۶۰،۱۴)

۳) غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ که برنظم تو افشاند فلک عقد ثریا را
(۳،۹)

۴) غزل سرایی ناهید صرفه ای نبرد در آن مقام که حافظ برآورد آواز
(۲۵۸،۹)

۵) ز چنگ زهره شنیدم که صبحدم می گفت غلام حافظ خوش لهجه ی خوش آوازم (۳۳۳،۹)

۶) دلم از پرده بشد حافظ خوش گوی کجاست تا به قول وغزلش ساز و نوایی بکنم (۳۷۷،۷)

۷) خوش چمنیست عارضت خاصه که در بهارحسن حافظ خوش کلام شد مرغ سخن سرای تو (۴۱۱،۸)

اصطلاحات موسیقی به کاررفته شده در ابیات بالا نیز باید مورد توجه قرار گیرد مانند:

مقام : «هر یک از ۱۲قسم آواز اولی را مقام گویند.هرمقامی شعبی دارد)) (معین،مدخل مقام)

چنگ :«سازی است از خانواده ی آلات موسیقی رشته ای ...» (ملاح ،۱۳۵۱:۸۹)

پرده :«تارهای ساز و مقام و دستگاه و گوشه و نوا و دستان و گاه و راه و آهنگ و لحن موسیقی)) (مصفی، ۲۳۴:۱۳۶۹)

قول: «سخن،کلام، گفته، گفتار یعنی گفتار خوش و به آواز و یا تصنیفی مقرون به شعر،ترانه،غزل، سرود» (همان : ۱۱۴۶)

ساز: «لفظی است عام برای کلیه ی آلات موسیقی، اعم از رشته ای و بادی و کوبه ای)) (ملاح، ۱۳۸۱،۱۳۶)

در بیت های:

۱) بردم از ره دل حافظ به دف و چنگ وغزل تا جزای من بد نام چه خواهد بودن (۳۹۱،۶)

۲) غزلیات عراقی ست سرود حافظ که شنید این ره دلسوز که فریاد نکرد (۱۳۸،۹)

۳) حافظ که ساز مطرب عشاق ساز کرد خالی مباد عرصه ی این بزمگاه از او (۴۱۳،۹)

۴) زپرده ناله ی حافظ برون کی افتادی اگرنه همدم مرغان صبح خوان بودی (۴۴۲،۸)

۵) حدیث صحبت خوبان وجام باده بگو به قول حافظ و فتوی پیر صاحب فن (۳۸۸،۷)

۶) فکند زمزمه ی عشق در حجاز و عراق نوای بانگ غزل های حافظ شیراز (۲۵۹،۷)

وجود اصطلاحات موسیقی و اشاره به آوازخوانی و سرود خوانی ایهام تناسب را در واژه ی حافظ به وجود آورده است.اصطلاحات به کاررفته در بیت های ذکر شده عبارتند از:

مطرب: «کلمه ی مطرب که در اشعار به معنی رامشگر یا خنیاگر به کار رفته است به طور عام به خواننده و نوازنده و آهنگ ساز یا موسیقی دان نیز اطلاق می گردد» (ملاح، ۱۳۵۱: ۱۹۱)

پرده: «به رشته هایی که بر دسته ی سازهای رشته ای بسته می شود پرده می گویند.در پاره ای موارد کلمه ی پرده به معنای لحن وآهنگ ومقام نیز آمده است.» (همان:۶۷)

عراق: «مقام نهم از دوازده مقام اصل بوده است.ولی در روزگار ما، عراق یکی از گوشه هایی است که در مایه ی افشاری و دستگاه ماهور و دستگاه راست پنجگاه می نوازند)) (همان: ۱۶۱)

ره: « راه یا ره در اصطلاح موسیقی به معنای لحن،پرده،مقام،آهنگ، گوشه و نغمه است» (همان: ۱۱۹)

حجاز: «یکی از دوازده مقام موسیقی بوده است که نواهای سه گاه و حصار، شعبه های آن وکار ساز،ملانازی، روی عراق و حجاز عراق آوازهای آن به شمار می آورند.در روزگار ما، حجاز گوشه ی کوچکی است در مقام شور.به ویژه در مایه ی ابوعطا و احتمالاً در مایه ی دشتی که از قطعات شور محسوب می شوند نواخته می شوند.» (همان :۱۰۴)

دف: «ازخانواده ی آلات ضربی یا آلات ایقایی است که به آن دایره نیز می گویند» (همان:۱۱۳)

قول: « وجه تازی گفتار ملحون است که ما امروز بدان آواز می گوییم» (همان:۱۷۲)

۱- ۳- حافظ در معنای نگهبان

حافظ در لغت به معنای نگهبان و نگهدارنده است: « حافظ: نگهبان، حارس،پاسبان، حفظ کننده،از بردارنده» (معین،مدخل حافظ).در ابیاتی که در ادامه آورده می شود حافظ به قرینه های لفظی ومعنوی در معنای اصلی خود معنی نگهبان به کار رفته است یعنی در این ابیات آرایه ی ایهام وایهام تناسب توسط واژه ی تخلص یعنی حافظ به وجود آمده است که بر زیبایی هرچه بیشتر شعر می افزاید.

در بیت های:

۱) گذشت بر من مسکین و بارقیبان گفت دریغ حافظ مسکین من چه جانی داد (۱۱۳،۶)

۲) چون بر حافظ خویشش نگذاری باری ای رقیب از بر او یک دو قدم دور ترک (۳۰۱،۷)

۳) حافظ اگرچه در سخن خازن گنج حکمت است از غم روزگار دون طبع سخن گذار کو؟ (۴۱۴،۷)

واژه های رقیب و خازن که در معنی نگهبان ونگهدار است با حافظ در معنی نگهبان، ایهام تناسب دارد.

مضاف قرار گرفتن واژه ی حافظ در بیت های زیر و به وجود آوردن اضافه های اختصاصی، دلیلی بر آوردن حافظ در معنای نگهبان است.

۱) من اگر باده خورم ور نه چه کارم با کس حافظ راز خود وعارف وقت خویشم (۳۴۱،۷)

۲) مست بگذشتی و از حافظت اندیشه نبود آه اگر دامن حسن تو بگیرد آهم (۳۶۱،۸)

۳) من ارچه حافظ شهرم جوی نمی ارزم مگر تو ازکرم خویش یار من باشی (۴۵۷،۱۰)

۴) آنکه ناوک بردل من زیر چشمی می زند قوتِ جانِ حافظش درخنده ی زیرلب است (۳۱،۹)